

پیشنهادی درباره‌ی قرائت علامت اختصاری GWDAN بر روی سکه‌های عرب ساسانی و شناسایی محل ضرب این سکه‌ها

مریم انصاری*

چکیده

ویرانه‌های به جا مانده در سر مشهد نشان دهنده شهری بزرگ مدفون شده ساسانی - اسلامی است. در سال ۱۹۷۹ ویتکام (Whitcomb) موفق به شناسایی ویرانه‌های شهر باستانی غندیجان در جنوب کازرون و در مسیر تاریخی شیراز به توج نایل گردید. امروز به طور قطع مشخص است که غندیجان همان سر مشهد امروزی است که در ۸۴ کیلومتری جنوب کازرون است. با توجه به آثار باقی مانده از این محوطه باستانی به نظر می‌رسد که این شهر در دوران ساسانی از رونق زیادی برخوردار بوده است و در اوایل دوره اسلامی یعنی قرن دوم و سوم از رونق آن کاسته و در قرن هفتم و هشتم از سکنه خالی شده است.

هدف از نوشتن این مقاله ارائه قرائتی برای علامت اختصاری GWDAN منقور بر روی تعدادی از سکه‌های عرب ساسانی متعلق به خلیفه عمر بن عبداللّه بن معمر ضرب شده، می‌باشد. این علامت اختصاری اگر به صورت GNDAN خوانده شود می‌تواند با توجه به شواهد زبان‌شناسی و باستان‌شناسی با شهر باستانی غندیجان که در ایالت پارس و در نزدیکی شهر توج واقع شده انطباق داده شود.

کلیدواژه‌ها: سکه، ساسانیان، عرب - ساسانی، پهلوی، غندجان، عمر بن عبداللّه معمر.

* استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، maryam.ansari7@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

۱. مقدمه

درموزه ملی ملک در تهران، سکه‌ای بسیار نادر و ارزشمندی متعلق به عمر بن عبدالله معمر وجود دارد (شماره اموال ۳۰۰۳/۰۶۰۰۰۱۵). بر روی این سکه عرب ساسانی علامت اختصاری (GWDAN) در سمت راست این سکه به وضوح دیده می‌شود. در شناسنامه این سکه هیچ اشاره‌ای به این علامت اختصاری نشده است. این سکه در ضراب‌خانه استخر با علامت اختصاری (ST) نقر شده است. با توجه به کمی این سکه‌ها، وجود چنین سکه‌ای ارزشمند در موزه ملی ملک، می‌تواند به عنوان سند تاریخی قابل توجهی مورد استفاده محققان سکه‌شناسی و باستان‌شناسان قرار گیرد. هدف از انجام این مقاله بازخوانی علامت اختصاری (GWDAN) و تطبیق آن با شهر باستانی غندیجان می‌باشد. در مورد سکه‌های ساسانی و عرب ساسانی به طور معمول نام ضراب‌خانه در پشت سکه و در سمت راست آتشدان نقر می‌شده است، در مورد این سکه نادر، علاوه بر آنکه نام ضراب‌خانه در پشت سکه نقر شده، این علامت اختصاری نیز بر روی سکه ضرب شده است.

نکته‌ای که بایستی متذکر شد این است که این علامت اختصاری (GWDAN) تنها بر روی سکه‌هایی که در ضراب‌خانه استخر نقر شده‌اند، دیده شده است. متأسفانه چون این علامت اختصاری تاکنون ناشناس بوده کمتر مورد توجه محققان سکه‌شناسی قرار گرفته است.

با توجه به مشکلات خط پهلوی، این علامت اختصاری به دو صورت قابل خواندن است، اگر این علامت اختصاری به صورت (GNDAN) در نظر گرفته شود می‌توان آن را با شهر باستانی "غندیجان" انطباق داد.

شهر غندیجان با توجه به سابقه تاریخی اش به عنوان یک شهر ساسانی در نظر گرفته می‌شود. در نزدیکی شهر غندیجان چشمه‌ای آبگرم معدنی وجود دارد که به علت وجود گوگرد از آن بوی نامطبوعی به مشام می‌رسد. شاید نام این محل نیز به علت وجود تجمع آب این چشمه‌های معدنی به "گندآب یا گندان" نامگذاری شده باشد. حمدالله مستوفی نیز در کتابش به وجود چشمه‌های معدنی این منطقه اشاره می‌کند (مستوفی، ۱۳۶۳: ۲۸۲).

به هنگام حمله اعراب به ایران، شهرهای ایالت پارس جز اولین شهرهایی بودند که به تسخیر اعراب در آمدند. اعراب مسلمان پس از تصرف شهرها، نام شهرها را بدان گونه که تلفظ آن برایشان آسان تر بود، تغییر دادند و از آنجایی که حرف "گ" در زبان عربی وجود ندارد حرف "غ" جایگزین حرف "گ" در واژگان گردید. به نظر می‌رسد که نام این شهر

نیز، پس از تسخیر توسط اعراب مسلمان از "گندان" به "غندان" و سپس به "غندگان" "غند+گان" تغییر نام یافته است.

در متون فارسی میانه از جمله شهرستانهای ایران نامی از این شهر باستانی "غندیجان" به میان نیامده است. در فارسنامه ابن بلخی در مورد موقعیت جغرافیایی شهر "غندیجان" این چنین آمده است که "غندیجان" مرکز دشت بارین (برین) بوده است که در دوازده فرسخی توج و چهار فرسخی جره قرار داشته است (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۴۴). افزون بر آن در متون تاریخی طبری اطلاعات ارزنده ای در مورد پیشه مردمان شهر غندیجان و همچنین در مورد چگونگی تصرف این منطقه توسط مسلمانان و به ویژه در زمان عمر بن عبیدالله معمر به جای مانده است (الطبری، ج. ۲۱، ۱۹۸۵: ۱۲۳).

از این اطلاعات به جای مانده می توان برای بازخوانی این علامت اختصاری ناشناس (GWDAN/GNDAN) بر روی سکه های عمر بن عبیدالله که در پشت آن نام ضراب خانه استخر ضرب شده است، استفاده نمود.

ویتکام (Whitcomb) بر این اعتقاد است که پس از نبرد میان اعراب و ایرانیان در ریشهر (بوشهر) باعث گردید، شهر ریشهر اهمیت اقتصادی و سیاسی اش را از دست داده، و شهر توج به عنوان بندری مهم محسوب شود. با توجه به آنکه "غندیجان" هم در دوازده فرسنگی بندر "توج" و چهار فرسنگی "جره" قرار داشته است؛ و همچنین به علت نزدیکی به مراکز مهم ساسانی در زمان تسخیر، توسط عمر عبیدالله بن معمر، این شهر نیز از اهمیت خاصی برخوردار بوده است (ویتکام، ۱۹۷۲).

لازم به یادآوری است که در زمان حمله به کوره شاپور مردم شهر غندیجان پایداری و مقاومت بسیار کردند به گونه ای که عبیدالله (سردار عرب) به سختی مجروح شد آن چنان که به هنگام مرگ وصیت کرد تا به خونخواهی او، مردم شاپور را قتل عام کنند، سپاهیان عرب نیز چنان کردند و بسیاری از مردم آن شهر را کشتند. پس از فتح استخر مردم آنجا سر به شورش برداشتند و حاکم عرب آنجا را کشتند. اعراب مسلمان مجبور شدند برای بار دوم استخر را محاصره کنند. از آنجایی که استخر از دوران باستان به ویژه در دوران ساسانیان نیز از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ اعراب نیز می دانستند که فتح استخر به آسانی انجام نخواهد شد.

در دشت بارین نیز درگیری های سختی بین خوارج و مهلب روی داده است. با یورش نیروهای مهلب، بر خوارج در اهواز، فارس، کرمان و نواحی اصفهان و سرکوبی خوارج،

مهلَب این مناطق را ترک کرد، عمر ابن عبیدالله بن معمر (۶۷-۷۰ هجری مطابق با ۶۸۶-۶۸۹ میلادی)، به عنوان فرمانده برای ایالت پارس برگزیده شد. شاید به میمنت پیروزی بر ایرانیان در ایالت پارس و همچنین فتح استخر و کوره شاپور که شهر پر رونق آن غندیجان بود، عمر بن عبیدالله به ضرب «سکه ی یادبود» پرداخت که در آن این علامت اختصاری (GWDAN/GNDAN) به خط پهلوی بر روی حاشیه بیرونی سکه و قبل از کلمه مقدس لا اله - الحمد در (ربع دوم) به خط عربی ضرب شده است.

در مورد این علامت اختصاری (GWDAN/ GNDAN) که بر روی سکه های عرب ساسانی ضرب شده است، تحقیقات اندکی انجام شده است. از جمله محققانی که بر روی این سکه ناشناس تحقیق کرده اند می توان به شیندل (Schindel) اشاره نمود که ضمن بررسی نمود و چهار سکه عرب - ساسانی متعلق به مجموعه شخصی، به یک سکه نادر ضرب شده مختص به عمر بن عبیدالله معمر برخورد نمود. شیندل (Schindel) این علامت اختصاری ناشناس را GWDAN خوانده است، در پشت سکه ای که توسط شیندل (Schindel) مورد بررسی قرار گرفته است نام ضراب خانه استخر با علامت اختصاری ST نقر شده است. شیندل در جلو این علامت اختصاری (GWDAN) علامت سواالی را به عنوان ناشناس بودن این علامت اختصاری گذاشته است (شیندل، ۲۰۰۹: ۶۹).

از میان محققانی که بر روی سکه های ساسانی تحقیق می کنند می توان به البوم (Album)، متخصص سکه های اسلامی و عرب ساسانی، نیز اشاره نمود (البوم، ۲۰۰۲). آلبوم از سکه هایی که در سال های مختلف در کشور آمریکا به مزایده گذاشته شده بودند، لیستی تهیه نموده است. در میان مزایده های انجام شده در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۰۵ دو نمونه از سکه های بسیار کمیاب عمر عبیدالله بن معمر که بر روی آن، این علامت اختصاری نقر شده؛ دیده شده است. اما متاسفانه اطلاعات بسیار مختصری درباره این علامت اختصاری تنها از طریق اطلاعاتی است؛ که پس از حراجی ها به صورت کاتالوگ های جداگانه در سال ۲۰۱۲، ۲۰۰۵ منتشر شده است، بدست آمده است. در زیر به دو نمونه از این سکه هایی که در وب سایت البوم درباره این علامت اختصاری (GWDAN) آمده است، اشاره می شود:

(حراجی ۱۴، صفحه ۸۹، ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۱۲)؛ [نام فرمانروا]: عمر بن عبیدالله (۶۸۶- ۶۹۱ م.)، (سال ۷۰ هجری)، به وزن ۳.۷۲ گرم، ضرب شهر استخر، واژه (GWDAN) در حاشیه بیرونی آمده است در مورد سکه دیگر که در سال ۲۰۰۵ به حراج

گذاشته شده بود، اطلاعات مربوط به این سکه، همانند سکه ای است که در سال ۲۰۱۲ به حراج گذاشته شده بود (آلبوم، حراجی ۲۵۰، شماره ۲۷۰، سال ۲۰۰۵: ۱۸). تنها تفاوتی که دیده می شود این است که وزن این سکه ۳.۹۲ گرم است و سکه از لحاظ کیفیتی کمتر برخوردار است اما در هر دو سکه به درستی ضرب خانه استخر با علامت اختصاری (ST) بر پشت و علامت اختصاری (GWDAN) به وضوح قابل رویت می باشد.

آلبوم وظیفه دشواری برای ارایه یک بررسی منسجم تاریخی از سکه های اوایل دوره اسلامی که بر اساس تقلید از سکه های ساسانی در طی سالهای ۳۸-۸۵ هجری (۶۵۱-۷۰۴ م.) ضرب شده بودند، بر عهده داشته است (آلبوم، ۲۰۰۲). اما متأسفانه اطلاعاتی که در مورد سکه هایی که این علامت اختصاری ناشناس بر آن ضرب شده است بسیار کوتاه و فهرست وار می باشد.

در مورد موقعیت جغرافیایی شهر باستانی و همچنین صنایع دستی غندیجان، محققان تحقیقات ارزنده ای انجام داده اند، که بدون انجام این تحقیقات باز جستن این شهر باستانی که امروزه از آن نامی بر جای نمانده است غیر ممکن به نظر می رسد. در ذیل به نام تعدادی از نویسندگانی که در آثارشان به منطقه باستانی غندیجان و همچنین موقعیت جغرافیایی این شهر اشاره کرده اند؛ ذکر شده است. به عنوان مثال لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی به موضوع جغرافیای تاریخی سرزمین های ایران، بین النهرین و آسیای مرکزی از زمان حمله اعراب تا دودمان تیمور می پردازد. در این کتاب به نام غندیجان و موقعیت آن در دشت برین در استان فارس اشاره کرده است. علاوه بر آن موقعیت این شهر باستانی را نسبت به دو شهر جره و توج نیز آورده است. افزون بر آن به رودخانه ای که از قسمتی از سرزمین غندیجان می گذرد؛ و همچنین به موقعیت آب و هوایی این منطقه اشاره شده است (لسترنج، ۲۸۸: ۱۳۳۷). حمدالله مستوفی در کتاب نزهه القلوب به پیشه مردمانی که در منطقه غندیجان ساکن بوده اند اشاره کرده است؛ از جمله به صنعت گیوه بافی که در این شهر (غندیجان) در اوج تکامل بوده است، مطالبی ارزنده آورده است (مستوفی، ۱۳۶۳: ۲۸۲). ابن بلخی، تاریخ نویس معروف در سال ۱۱۰۵ میلادی در کتاب فارسنامه ضمن شناسایی شهر غندیجان و شاهراههای اصلی که از آنجا مصنوعات شهر غندیجان به دو شهر توج و سیراف فرستاده می شده، اشاره نموده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۱۶-۳۶۴-۳۴۳).

مقدسی در کتاب احسن التفاسیم فی معرفه الاقلیم، به معرفی سرزمین غندیجان و همچنین رودخانه ای که زمینهای اطراف این منطقه را آبیاری می کند پرداخته است (مقدسی، ۱۳۶۲ : ۶۴۴). ویتکام در رساله دکتری خود تحت عنوان “تجارت و سنت ها” در جنوب غربی ایران، موفق به شناسایی ویرانه های شهر باستانی “غندیجان” در جنوب کازرون و در مسیر شیراز به توج نایل گردید (ویتکام، ۱۹۷۹). کمال الدین نیکنامی و لیلا فاضل در مقاله ای تحت عنوان “شناسایی و معرفی مسیر باستانی بیشاپور- فیروز آباد (اردشیر خره) در دوره ساسانی و قرون اولیه اسلامی”، به موقعیت راههای باستانی که از شهر “غندیجان” می گذشته اشاره نموده اند (نیکنامی، ۱۳۹۴ : ۱۲۴).

۲. روش تحقیق

بازخوانی مجدد علامت اختصاری (GWDAN) بر روی سکه های عرب - ساسانی و همچنین شناسایی شهر و یا ضراب خانه ساسانی که بتوان این علامت اختصاری را برای آن در نظر گرفت. همچنین بررسی علل کمی سکه های این شهر یا ضراب خانه ناشناس.

۳. سوالات پژوهشی

۱. از طریق باز خوانی این علامت اختصاری ناشناس چگونه می توان به بازشناختن موقعیت این شهر و همچنین عوامل موثری که باعث پیدایش و رونق و حتی نابودی این شهر ناشناس ساسانی، اعم از سیاسی - نظامی - اقتصادی، تجارتي و مذهبی گردیده، دست یافت؟

۲. با بررسی تغییرات زبانشناسی می توان در پیدا کردن شهرهای باستانی بهره جست؟

۴. اهداف پژوهش

هدف از انجام این مقاله باز خوانی مجدد علامت اختصاری (GWDAN) نقر شده بر روی سکه های عرب ساسانی و تطبیق آن با نام شهر یا ضراب خانه ناشناس باستانی، با تکیه بر دانش زبانشناسی و همچنین بررسی تغییراتی که در نام این شهر باستانی در اواخر دوره ساسانیان و اوایل سده اسلامی رخ داده است.

۵. روستای سر مشهد

روستای سر مشهد از توابع بخش جره بالاده شهرستان کازرون در استان فارس است. سرزمین پیرامون روستای سر مشهد، از جمله نواحی پر رونق در دوره ی هخامنشیان و ساسانیان بوده است. راه شاهی "استخر به تیسفون" از دشت های مجاور روستای سر مشهد می گذشته و همین امر سبب شده است که آثار فراوانی از گذشتگان به ویژه از دوره ساسانیان در حوالی روستای سر مشهد به جای مانده باشد.

در سر مشهد محوطه ای تاریخی با وسعت ۶۰ هکتار و ابعاد دو در سه کیلومتر نشان دهنده شهری بزرگ مدفون شده ساسانی - اسلامی می باشد. در برخی متون تاریخی از این محوطه به نام غندیجان یا گندیجان نام برده شده است که از نظر جغرافیایی می توان گفت، که همین سر مشهد است (ثواقب، ۲۰۰۶: ۱۹۲). شهر مهم غندیجان که به فارسی دشت بارین نامیده می شود، کوچکترین شهر پارس در کوره شاپور و در نزدیکی توج واقع بوده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۴۴).

سفال های پیدا شده در این محوطه به دوره ساسانی تا اواخر دوره اسلامی تعلق دارد و بررسی ها نشان می دهد که این محوطه در دوره ساسانی رونق زیادی داشته و در اوایل دوره اسلامی یعنی قرن های دوم و سوم از رونق آن کاسته شده و سپس در قرن هفتم و هشتم از سکنه خالی شده است. در نزدیکی سرمشهد کتیبه ای پهلوی به جای مانده است که می توان از آن به عنوان بزرگترین کتیبه باستانی به خط پهلوی کتیبه ای نام برد. این کتیبه که به دستور کرتیر در دوره ساسانی حجاری شده است که از آن به نامهای کتیبه کرتیر، پندگان یا غندجان نیز یاد شده است. این کتیبه ۵۸ سطر است و از نظر محتوا به دو بخش مجزا تقسیم شده است. بخش نخست از سطرهای ۱ تا ۲۵ مشتمل بر این مطالب است. معرفی کرتیر و عناوین و القاب او در زمان شاپور یکم تا بهرام دوم می باشد. علاوه بر آن فهرستی از ایالات ایران آمده است که متاسفانه نام شهرها و ایالات در این کتیبه دچار آسیب شده است و همچنین ایالاتی که جز ایران نبوده و در زمان شاپور یکم به تصرف ایران در آمده؛ ذکر شده است. بخش دوم کتیبه از سطرهای ۲۶ تا ۵۸ درباره معراج کرتیر است. وجود همین کتیبه در سر مشهد نشان دهنده اهمیت این سرزمین نزد ساسانیان بوده است.

افزون بر آن آثار تاریخی جره - بالاده نشان دهنده بخش مهمی از فرهنگ و تمدن ساسانی می باشد که احتمالاً در بر گیرنده مهمترین نقاط موجود بر خط سیر جاده ی

شاهی که از استخر به تیسفون می‌رفته است را در برداشته است (کریمی، ۱۳۲۹: ۱۶). در متون جغرافیای تاریخی از "جره" به عنوان "خره" و "هره" نیز ذکر شده است و بعنوان مرکز مهم عمران و آبادانی فارس در دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی یاد شده است. رودخانه جره با نام باستانی جرسیق یا جرشیق از میان این سرزمین گذشته، این رود علاوه بر جره سرزمین "غندیجان" را نیز آبیاری می‌کرده است (مقدسی، ۱۳۶۲: ۶۴۴؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۱۶، ۳۶۴-۳۶۳). منابع سده چهارم سرچشمه رود جرسیق را در ناحیه ماصرم و مسیر آن را نواحی مشجان، جره و دادین ذکر کرده‌اند. رود جره در انتهای مسیر خود به رود اخشین پیوسته که خود به رود توج می‌ریزد (حوقل، ۱۹۶۷: ۱۲۰). در حدود العالم از این رود نامی برده نشده است و تنها تفاوتی که از گزارش ابن بلخی می‌توان دریافت این است که ابن بلخی از این رود با نام فعلی آن یعنی "جره" یاد کرده است و مسیر آن را در نواحی مشجان و جره و روستاهای ناحیه غندیجان و سپس به رودخانه شاپور می‌ریزد عنوان کرده است (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۵۱). جره در دوره پیشا اسلام، از مراکز مهم فارس شمرده می‌شده است و احتمالاً به همین سبب مهر نرسی (قرن پنجم میلادی) وزیر دوره ساسانیان آتشکده بزرگ جره را در آنجا بنا کرده است. این آتشکده معروف جره، بر فراز تپه ای است که در پای آن آثاری از یک شهر ساسانی - اسلامی وجود دارد. این آتشکده را منسوب به «دارا بن دارا» نیز دانسته‌اند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۳).

تعدادی از منابع جغرافیایی اسلامی مربوط به سده های چهارم تا ششم هجری اطلاعات ارزنده ای درباره آتشکدهها، رودها، راهها، نام شهرها و کوره ها ... به ویژه در ایالت پارس دارند. بررسی این اطلاعات از این جهت دارای اهمیت است که می‌توان از این اطلاعات برای شناسایی مکان های ناشناس به ویژه ضراب خانه های ناشناس ساسانی و موقعیت تقریبی آن ها دست یافت.

با تاسیس سلسله ساسانی در سده سوم میلادی یکی از قدرتمندترین دولت های ایران به عرصه ظهور رسید که بازرگانی و تجارت از شریان اصلی این سلسله بود. تمامی شهرهای ایران به ویژه شهرهای ایالت پارس در امر تولید و تجارت نقش گسترده تری نسبت به سایر شهرها داشتند.

ایالت پارس در جنوب ایران، به لحاظ نقش خاستگاهی، مرکزیت دینی و سیاسی و موقعیت اقتصادی و تجاری، مهمترین ایالت این شاهنشاهی محسوب می‌شد. به ویژه، از دوره خسرو انوشیروان (۵۳۱ م.) به بعد، که به دلیل تغییر و تحولاتی که در جامعه و

حکومت ساسانی پدید آمد و منجر به نظم و انضباط سازمان حکومت ساسانی گردید، و همچنین امنیتی بی سابقه ای که در راهها بوجود آمد؛ باعث گردید که از این زمان تجارت به طور فوق العاده ای رونق یافت و ایالت پارس از موقعیت ممتازی برخوردار شد (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۵۰۵). به همین دلیل به نظر می رسد که اعم جنگ های بین دول هایی همچون ایران و روم، به علت دست یابی آسان به شاهراه های بزرگ که از نظر اقتصادی و همچنین کنترل بازار تجاری برای آنها اهمیت فراوانی داشته است، صورت گرفته است (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۸۱). نکته ی مهم در رونق تجاری فارس امنیت راه ها در دوره ساسانیان به علت وجود آتشکده هایی که اغلب آنها بر روی تپه ها و مقابل دشت های وسیع که در مسیر راههایی که به شاهراه های اصلی متصل می شده بوده است (ویندنگ، ۱۹۶۱: ۱۶۳-۱۹۸). شبکه ای ارتباطی مهمی در پارس شکل گرفته بود و از جمله شاهراه هایی اساسی که استخر را به تیسفون، مقر حکومتی ساسانیان متصل می نمود (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۸۲). دو شهر بزرگ اوایل ساسانی، شهر اردشیرخوره و بیشاپور بر این خط سیر قرارداداشتند که این دو شهر مرکزیت دو کوره مهم ایالت پارس (اردشیر خوره و شاپور خوره) محسوب می شدند.

این محورهای ارتباطی از اهمیت بسیار بالایی چه از نظر تجاری، مذهبی، نظامی و سیاسی در بر داشتند. شهر استخر نیز که از دیر باز از اهمیت خاصی برخوردار بود به سبب وجود همین راه باستانی در دوره ساسانیان به بالاترین شکوه خود نایل گردیده بود.

ایالت پارس در زمان ساسانیان به پنج کوره تقسیم شده بود:

۱: اردشیرخوره به مرکزیت گور یا جور (فیروزآباد کنونی) ۲:- شاپورخوره به مرکزیت شاپوریا بیشاپور (کازرون کنونی) ۳:- داربگرد یا داراب خوره (به مرکزیت دارابگرد یا داراب کنونی) ۴: اصطخر (استخر) (که ویرانه های آن بین تخت جمشید و پاسارگاد قرار دارد)؛ ۵- : قباد خوره به مرکزیت ارگان یا ارجان (بهبهان کنونی). اعراب تقسیمات کشوری ساسانیان را پذیرفتند و در اوایل دوره اسلامی هر منطقه فارس تحت فرمانروایی یک حکمران عرب قرار گرفت (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۴۹).

حدود جغرافیای تاریخی کوره های پنج گانه فوق بدین قرار است که کوره استخر که از نظر وسعت از همه ولایات دیگر بزرگتر بود و شمال و شمال شرقی آن خطه را شامل می شد (شوارتس، ۱۳۷۲: ۳۹). شهرهایی مانند استخر، یزد، میبد و نایین جزء کوره استخر بودند. مرکز این کوره در دوره قبل از اسلام شهر اصطخر بود و بعد از اسلام نیز تا زمانی

که اصطخر اهمیتی داشت، مرکز این کوره محسوب می‌شد. همچنین شهرهای کوچکی مانند آباءه، اقلید، بیضا و یزدخواست جزء این کوره به حساب می‌آمدند. کوره دارابگرد، شامل شهرهایی چون دارابگرد، فسا، ایج، جهرم، اصطهبان، جویم (گویم) و ابی‌احمد بود (نهجیری، ۱۳۷۰:۳۵۸). کوره اردشیر یا اردشیرخوره در زمان ساسانیان بخش جنوبی فارس از فیروزآباد تا سیراف و دهستان نای‌بند در جنوب غرب و از آنجا تا بندر مهروبان (ماهی‌روبان) در جنوب شرق خلیج فارس را شامل می‌شده است. کوره اردشیر خوره در سال ۱۹ هجری قمری به دست مسلمانان به فرماندهی عثمان ابن ابی‌العاص فتح شد. شهرهای فیروزآباد (جور)، شیراز، توج (توز) و سیراف جزء کوره اردشیر یا اردشیرخوره بودند. مرکز این کوره، شهر فیروزآباد بود (نهجیری، ۱۳۷۰:۳۵۸). کوره شاپور یا شاپورخوره : کوره شاپور خوره که معرب آن سابور خره است، کوچکترین کوره های ایالت پارس بود و حدود آن از حوزه رود شاپور علیا و شعب آن رود تجاوز نمی‌کرد، کرسی این ولایت در زمان قدیم شهر شاپور بود. شاپور در اصل "به شاپور" و "وه شاپور" است به معنای شاپور نیک و با عظمت. که غالباً شهرستان یعنی محل شهر کرسی و پایتخت نامیده می‌شد. ابن حوقل گوید: شاپور شهری است بزرگ به اندازه شهر اصطخر ولی از آن آبادتر و پر جمعیت تر است و مردمانش توانگر ترند. کوره شاپور یا شاپورخوره شامل شهرهای کازرون، نوبندجان (نوبندگان) و "غندجان" بود (نهجیری، ۱۳۷۰:۳۵۸). کوره قباد یا قبادخوره: شامل شهرهای ارجان (ارغان، بهبهان کنونی)، جنابا (جنابه، بندر گناوه فعلی)، ریشهر، مهروبان (ماه‌روبان) و سینیز بود. مرکز این کوره شهر ارجان (بهبهان) بود (نهجیری، ۱۳۷۰:۳۵۸).

پس از آمدن اسلام و پیروزی اعراب و شکسته شدن مرزهای سیاسی دولت ساسانی، علی‌رغم نیت محافظه کارانه اعراب و مهاجرت تعداد زیادی از آنها به سرزمین های فتح شده، آنها نیز به اهمیت ایالت پارس و تاثیرات زیادی که این ایالت در بازرگانی، تجارت و کشاورزی داشت پی برده بودند. آنها با توجه به فراوانی سکه های متعلق به خسرو دوم و به ویژه آنهایی که در ضراب خانه های ایالت پارس از جمله استخر، بیشاپور، دارابگرد ضرب شده بودند بهره گرفتند. ملاحظاتی تجاری باعث فتوحات بیشتر به سمت آسیای مرکزی و همچنین توسعه شهرها شد (گیرشمن، ۱۳۷۵:۴۰۴). در ایران، فتوحات اعراب و مهاجرت ها به توسعه شهری کمک کرد. امنیت بازرگانی، جمعیت جدید، سیاست های

اعراب در مورد اسکان، شهر سازی و آبیاری باعث تشویق رشد اقتصادی شد. البته در ایران اعراب شهرهای جدیدی نساختند، اما در محل های که قبلا وجود داشت ساکن شدند.

مطالبی که در بالا بدان پرداخته شده است تا حدودی موقعیت جغرافیایی - تاریخی شهر باستانی غندیجان و اهمیت شهر استخر را روشن می سازد و همچنین اهمیت این شهرهای باستانی را به ویژه در دوره ساسانیان نشان می دهد. با توجه به آن که کوره اردشیر خوره در سال ۱۹ هجری قمری به دست مسلمانان فتح شد و شهرهای فیروزآباد (جور)، شیراز، توج (توز) و سیراف جزء کوره اردشیر یا اردشیرخوره محسوب می شدند جز اولین شهرهایی بود که مسلمانان فتح کردند. اما به نظر می رسد که به دلیل اهمیت سیاسی شهر استخر، اعراب قصد داشتند که در اولین حمله به فارس، استخر را فتح نمایند. اما با توجه به مقاومت مردم استخر آنها نتوانستند به آسانی کوره استخر را فتح کنند. بنابراین با توجه به اهمیتی که استخر برای اعراب داشت، دور از ذهن نمی باشد که آنها به میمنت فتح شهر استخر، علاوه بر نام فرماندار ایالت پارس یعنی عمر عبیدالله معمر، علامت اختصاری (GNDAN) را نیز بر روی تعدادی از سکه های ساسانی که بر پشت سکه نشان ضراب خانه "استخر" را داشت شده بود، نقر نمودند. که شاید نشان دهنده تسخیر دو کوره اساسی استخر خوره و شاپور خره و همچنین شهر اساسی آن که غندیجان بوده است، باشد.

از آنجایی که تعداد سکه هایی که این علامت اختصاری (GNDAN) بر روی سکه و نشان ضراب خانه استخر بر پشت آن نقر شده است، بسیار نادر می باشد، بنابراین به طور قطع نمی توان گفت که در شهر غندیجان ضراب خانه ای دایمی دایر بوده است.

نکته مهم دیگری که می توان بدان اشاره نمود این است در این سکه های عرب - ساسانی با علامت اختصاری (GNDAN) یک بدعت جدید پایه گذاری شده است و آن این است که این علامت اختصاری بر روی سکه ضرب شده است.

با توجه به سابقه تاریخی شهر غندیجان و با باز خوانی مجدد علامت اختصاری (GWDAN) به صورت (GNDAN) می توان احتمال داد که این علامت اختصاری می تواند جایگزین مناسبی برای شهر غندیجان در نظر گرفته شود.

بسیاری از محققان با بهره گیری از نوشته هایی که بر مهره های ساسانی و همچنین بر پشت سکه های ساسانی نقر شده است موفق به شناسایی بسیاری از شهرها و ضراب خانه های ساسانی گردیده اند. اما علی رغم تمامی تحقیقات ارزنده ای که در زمینه خواندن و شناسایی علامت اختصاری بر پشت و روی سکه های ساسانی و عرب - ساسانی انجام

شده است، اما هنوز تعدادی از این علامت به درستی خوانده نشده اند، و همین امر سبب شده است که نام تعدادی از این شهرها هنوز ناشناس باقی بماند.

برای باز جستن نام شهرها و ضراب خانه های ناشناس، به ویژه در دوره ساسانیان و اوایل دوره اسلامی می توان نامهایی را که در کتیبه ها، مهره ها، و سکه های ساسانی به کار رفته است را با متون بازمانده از دوره میانه و همچنین متون تاریخی به ویژه تاریخ طبری مقایسه کرد. عامل مهمی که می تواند ما را در شناسایی این شهرهای ناشناس یاری دهد بهره گیری از وقایع تاریخی که در آن مناطق اتفاق افتاده است. یکی از مهمترین عواملی که باعث شناسایی علامت اختصاری (GNDAN) گردید بهره گیری از متون تاریخی بویژه تاریخ طبری می توان در نظر گرفت.

در این مقاله سعی شده است با در نظر گرفتن مشکلات خط پهلوی و همچنین تغییرات زبان‌شناسی، علامت اختصاری (GWDAN) را که برای زبان‌شناسان و محققان تاکنون ناشناس بوده است، شناسایی گردد و این علامت دوباره بازخوانی شوند. این علامت اختصاری که تاکنون به صورت (GWDAN) در نظر گرفته شده بود، اگر به صورت (GNDAN) بازخوانی شود می تواند با توجه به شواهد تاریخی اشاره به شهر غندیجان در ایالت پارس ارتباط داده شود. با باز خوانی این علامت اختصاری ناشناس و بازساختن موقعیت این شهر می توان به عوامل موثری که باعث پیدایش و رونق و حتی نابودی این شهر ناشناس ساسانی، اعم از سیاسی - نظامی - اقتصادی، تجارتي و مذهبی گردیده، دست یافت.

۶. غندجان یا گندگان

شهر باستانی غندیجان در جنوب کازرون و در مسیر تاریخی شیراز به توج واقع بوده است. غندیجان همان سرمشهد امروزی است که در ۸۴ کیلومتری جنوب کازرون قرار دارد. در فارسنامه ابن بلخی در مورد موقعیت جغرافیایی شهر "غندجان" این چنین آمده است که "غندجان" مرکز دشت برین بوده است که در دوازده فرسخی توج و چهار فرسخی جره قرار داشته است (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۴۴).

در نزدیکی ولایت ارجان، در ناحیه ای که رودخانه شاپور به دریا می پیوندد و با اندک فاصله از دهانه آن رود در بالای "جره"، شهر توج یا توز که مرکز مهم تجارتي محسوب می شد؛ قرار داشت. توج در قرن پنجم هجری چنانکه اصطخری بدان اشاره می کند از حیث بزرگی به اندازه ارجان بوده است، و در دره ای واقع شده بود که درختان نخل

بسیاری داشته است و از هوای گرمی برخوردار بوده است. توج شهری مهم تجاری بود و پارچه های کتانی آنجا به دلیل آنکه به رنگهای مختلفی تهیه و همچنین بر روی آن طلا دوزی یا گلابتون دوزی می شد، از شهرت خاصی برخوردار بود. رودخانه شاپور که از نزدیک شهر می گذشت غالباً رودخانه توج نامیده می شد. شهر باستانی توج در آغاز قرن پنجم هجری ویران گردیده است. اما با توجه به نوشته های به جا مانده از تاریخ نویسان می توان تا حدودی به موقعیت جغرافیایی این شهر و همچنین برای شناسایی غندیجان نیز بهره برد. با بررسی متون تاریخی می توان این گونه استنباط کرد که توج در ساحل رودخانه شاپوریا نزدیک آن در زمینی پست به فاصله دوازده فرسخی جنابه (گناوه) و در چهار فرسخی ساحل دریا و از آنجا به دریا می پیوسته، واقع بوده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۱۸).

بنا بر مطلبی که ابن بلخی در فارسنامه بدان اشاره نموده است می توان نتیجه گیری کرد که راه مهمی که از شیراز به توج می رسید، از اراضی ماصرم گذشته و به جره و از آنجا پس از عبور از غندیجان (غندجان) به توج می رفت. در غندیجان راهی از این جاده جدا می شده و در جهت جنوب به بندر نجیرم که به مسافت اندکی در مغرب سیراف بود می رسید. وجود این راه اهمیت تجاری شهر غندیجان از طریق بندر سیراف را دو چندان نموده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۱۸).

بنابراین اگر از دشت برین که شهر مهم غندیجان در آن قرار داشته، خط مستقیمی رسم کرده و فاصله آن را تا شهر باستانی "توج" بسنجیم تقریباً دوازده فرسنگ (۶۵ کیلومتر) و تا شهر باستانی جره ۴ فرسنگ (تقریباً ۲۱ کیلومتر) و تا کازرون سیزده فرسنگ (۸۵ کیلومتر) بوده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۳).

ابن خرداد به، رستاق (روستا) دشت برین را از توابع اردشیر خوره دانسته است؛ و از طرف دیگر دشت بارین را از توابع ولایت شاپور می شمارد (ابن خرداد به، ۱۳۳۸: ۴۷). بر طبق گفته ی او شهر غندجان در سر حد غربی اردشیر خوره قرار داشته یعنی جایی که اردشیر خوره با شاپور خوره تماس پیدا می کند. طبری می نویسد که وزیر بهرام پنجم ساسانی، اهل دهی است به نام ابروان که به رستاق دشت برین در اردشیر خوره تعلق دارد (طبری، ۱۳۶۸: ۶۲۶). به همین دلیل در آنجا و در جره واقع در ولایت شاپور به علت آنکه با دشت برین تلاقی می کند، مهر نرسه بناهای مجلل ساخت و آتشکده ای تعبیه کرد که تا به امروز آتش در آن خاموش نشده است. به همین دلیل آتشکده، آتشکده مهر نرسیان می گویند (شوارتس، ۱۳۷۲: ۱۰۰). همین رونق مذهبی باعث ایجاد شبکه ی ارتباطی گسترده ای

از راهها را فراهم نموده است و در راستای سیاست دولت ساسانی در عبور جاده های مهم از مراکز مذهبی و همچنین وجود آتشکده های متعدد به ویژه "آتشکده جره" باعث شکوفایی و رونق به ویژه مناطق همجوار از جمله غندیجان گردیده بود.

از طرف دیگر وجود چشمه های طبیعی در مجاورت مراکز مذهبی و همچنین گستردگی شبکه ارتباطی باعث رونق اقتصادی در منطقه غندیجان سبب شده بود، همانگونه که حمداله مستوفی در ذکر عجایب فارس به ویژه در در مورد چشمه ای آب در شهر غندیجان می نویسد: به دشت بارین در آن کوه چشمه ای است آن را چشمه نوح گویند آبش تداوی علل است و دفع عفونات می کند و از آن آب به ولایت دور می برند^۱ (مستوفی، ۱۳۶۳: ۲۸۲).

در قرن چهارم چنانکه تاریخ نویسان از جمله ابن بلخی و ابن حوقل از صنایع موجود در آن خبر می دهد، که همین امر نشاندهنده اهمیت اقتصادی این شهر در دوران باستان می باشد. به عنوان مثال، ابن بلخی در مورد شهر غندجان نوشته است که "از فرشهای بزرگ، پرده، بالش و از آن قبیل در اینجا فراورده هایی ساخته می شود که از نظر کار با منسوجات ارمنی هم ارزش است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۵۶؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۶۶)، یک کارگاه سلطنتی در اینجا هست و محصولات آن به دورترین ممالک صادر می شود" (شوارتس، ۱۳۷۲: ۱۰۰).

نکته ای که در مورد شهر باستانی گندگان (غندیجان) باید متذکر شویم این است که این شهر که در نزدیکی شهر توج (توز)^۲ قرار داشته است و به دلیل اهمیت سیاسی آن در اولین حمله اعراب به فارس، لشکر اعراب با هدف فتح استخر، پس از فتح توج در یک منزلی غندیجان از همین راه ابتدا آنها فیروز آباد و سپس استخر را فتح کردند. طبری و نیز ابن بلخی ریشهر را محل گردآمدن سپاه ایران برای مقابله با اعراب که در توج اردشیر خوره بودند ذکر کرده اند. نبرد میان نیروهای ایرانی و اعراب در حد فاصل ریشهر و توج روی داده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۱۴)؛ (طبری، ج. ۲۱، ۱۹۸۵: ۱۲۳). به نظر می رسد که شهر غندیجان هم مانند شهر توج جز اولین شهرهایی است که توسط اعراب تسخیر شده است (انصاری؛ زرشناس، ۱۳۹۲: ۳۳).

علی رغم آنکه از شهر غندیجان در آثار نویسندگان، نام برده شده است که به تعدادی از آنها در این مقاله پرداخته شده است؛ اما متأسفانه امروزه در نقشه های جدید و حتی در منطقه باستانی سر مشهد نیز حتی یک تابلو که نشان از این شهر باستانی (غندیجان) باشد، به

چشم دیده نمی شود. با توجه به آنکه نام منطقه دشت برین یا سر مشهد برای سایر باستانشناسان نامی آشنا می باشد.

۷. مطابقت روستای سرمشهد با شهر باستانی غندجان (دشت بارین)

لسترنج در جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی در متن نوشته ای بر گرفته از فارسنامه ابن بلخی و نقشه مربوطه آن در محل سر مشهد کنونی (به فاصله دوازده فرسخی توج و چهار فرسخی جره) از شهری به نامهای غندجان (محل تجمع سپاه) و دشت بارین (محل واقع در کنار دشت) اسم برده است؛ بدون آنکه به نام سر مشهد (در واقع یعنی جایگاه شهادت بزرگ) اشاره ای کرده باشد. به نظر می رسد که نام این محل بر گرفته از نبرد سختی که میان مهلب با خوارج در دشت بارین روی داده است، نامگذاری شده باشد (مقدسی، ۱۳۶۲: ۶۴۴).

بررسی حوادث تاریخی که در ایالت پارس رخ داده است نشان دهنده این امر است که در محوطه هایی چون سیراف و توج در گیرهای سختی بین خوارج و امت اسلامی در گرفته است^۳. در حمله به شهر شاپور نیز مردم پایداری و مقاومت بسیار کردند به گونه ای که عبیدالله (سردار عرب) به سختی مجروح شد آن چنان که به هنگام مرگ وصیت کرد تا به خونخواهی او، مردم شاپور را قتل عام کنند، سپاهیان عرب نیز چنان کردند و بسیاری از مردم شهر را بکشند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۱۶)؛ (الطبری، ج. ۲۱، ۱۹۸۵: ۱۲۳)

پس از فتح استخر اهالی استخر سر به شورش برداشتند و حاکم عرب آنجا را کشتند. اعراب مسلمان مجبور شدند برای بار دوم استخر را محاصره کنند. مقاومت و پایداری ایرانیان آنچنان بود که فاتح استخر (عبدالله بن عامر) را سخت نگران و خشمگین کرد به طوری که سوگند خورد که چندان بکشد از مردم استخر که خون براند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۶۳). از دیگر اتفاقات مهم در این دوران می توان به این مطلب اشاره کرد که عبدالملک برای نخستین بار واحد پول برای جهان اسلام تعیین کرد، و سکه های درهم و دینار را به نام خود ضرب کرد. از طرف دیگر با یورش نیروهای مهلب، بر خوارج در اهواز، فارس، کرمان و نواحی اصفهان و سرکوبی خوارج، مهلب این مناطق را ترک کرد، عمر ابن عبیدالله بن معمر (۶۷- ۷۰ هجری مطابق با ۶۸۶-۶۸۹ میلادی)، به عنوان فرمانده برای ایالت پارس برگزیده شد و شاید به میمنت پیروزی بر ایرانیان در ایالت پارس و همچنین سرکوبی شورشیان در شهر استخر و کوره شاپور که غندیجان و کازرون دو شهر اساسی آن

محسوب می شده است، عمر بن عبدالله به ضرب سکه یادمان پرداخت که در آن این علامت اختصاری (GNDAN) بر روی حاشیه بیرونی سکه و قبل از کلمه مقدس لا اله - الحمد در (ربع دوم) به خط عربی ضرب شده است.

۸. نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین دلایلی که برای کمی سکه هایی که این علامت اختصاری GNDAN بر آنها نقر شده اند، می توان در نظر گرفت، همان ناشناس بودن محل این علامت اختصاری بوده است. با توجه به مشکلات خط پهلوی اگر این علائم اختصاری به درستی خوانده نشوند نا خود آگاه جزء سکه های ناخوانا، یا شعارمذهبی قرار می گیرند. متأسفانه در مورد این علامت اختصاری کمتر تحقیقی انجام شده است. به عنوان مثال می توان به نمونه ای از سکه های عرب ساسانی مختص به عمر بن عبدالله معمر که در موزه ملک در تهران نگهداری می شود، اشاره نمود. این سکه ارزشمند می تواند به عنوان سند معتبر تاریخی برای محققان در نظر گرفته شود. در معرفی این سکه به علامت اختصاری GWDAN که بر روی سکه در حاشیه سمت راست نقر شده است، هیچ اشاره ای نشده است. این احتمال نیز وجود دارد بسیاری از سکه های عمر بن عبدالله که در ضراب خانه استخر ضرب شده اند و این علامت اختصاری در حاشیه آن آمده است، به علت ناشناس بودن مورد توجه قرار نگرفته اند. از میان محققانی که بر روی سکه های نادر ساسانی و عرب ساسانی کار می کنند می توان به البوم و شیندل اشاره نمود. آنها این علامت اختصاری را به صورت GWDAN در نظر گرفته اند. شیندل در مورد این علامت اختصاری هیچ اظهار نظری نکرده است. این علامت اختصاری تاکنون ناشناس و رمزگشایی نشده است. اگر این علامت اختصاری به صورت در نظر گرفته شود می توان آن را با شهر غندیجان در ایالت پارس تطبیق داد. نکته مهمی که در مورد سکه های عمر بن عبدالله معمر در نظر گرفت این است که این علامت اختصاری (GWDAN/GNDAN) تنها بر روی سکه های عرب ساسانی دیده می شوند که به سبب اهمیت شهر استخر از سکه های ضرب شده در ضراب خانه استخر با علامت اختصاری (ST) استفاده نموده اند.

عمر ابن عبدالله بن معمر (۶۷- ۷۰ هجری مطابق با ۶۸۶-۶۸۹ میلادی)، به عنوان فرمانده برای ایالت پارس برگزیده شد و به میمنت تسخیر ایالت پارس و تصرف شهر استخر و کوره شاپور که غندیجان و کازرون دو شهر اساسی آن محسوب می شده است،

عمر بن عبیدالله به ضرب سکه یادمان پرداخت که در آن این علامت اختصاری (GNDAN) بر روی حاشیه بیرونی سکه و قبل از کلمه مقدس لا اله - الحمد در (ربع دوم) به خط عربی ضرب شده است.

با توجه به آنکه این علامت اختصاری تاکنون ناشناس بوده است، همین امر سبب شده که کمتر مورد توجه سکه شناسان قرار گرفته است.

علاوه بر آن باید در نظر داشت که اگر این علامت اختصاری GNDAN جایگزین شهر یا این ضراب خانه ای در ایالت پارس در نظر گرفته شود به علت آنکه جزء اولین مناطقی بوده است که توسط اعراب مسلمان به تصرف در آمده است، این احتمال وجود دارد که بسیاری از این سکه ها از بین رفته باشند.

نکته دیگری که می توان برای کمی سکه های ضرب شده این ضراب خانه در نظر گرفت آن است، که اگر در شهر غنדיجان ضراب خانه ای وجود داشته است، این احتمال وجود دارد که در این ضراب خانه به صورت موقتی یا به هنگام ضرورت سکه های یادبود ضرب می کردند.

از طرف دیگر عامل دیگری که برای کمی سکه های این ضراب خانه می توان در نظر گرفت نزدیکی شهر باستانی غنדיجان با بنادر معروف آن زمان توج و سیراف بوده است. در اواخر دوره ساسانی به علت جنگ هایی که بین ایران و روم شرقی در گرفت از اهمیت جاده ابریشم کاسته شد و تجارت از طریق بنادر نزدیک به خلیج فارس انجام می شد. در ایالت فارس به علت فراوانی کاروانسراها و آتشکده های مقدس، جاده ها از امنیت بالایی برخوردار بود. از آنجایی که بسیاری از مصنوعات از جمله گلیم، گیوه و همچنین پارچه های کتانی در شهر غنديجان، تولید می شد از طریق دو شهر توج و سیراف به سایر نقاط ارسال می شده است. بنابراین، این احتمال وجود دارد بسیاری از سکه های این ضراب خانه برای تجارت بین المللی به کار رفته باشد. ویتکام بر این اعتقاد است که پس از نبرد میان اعراب و ایرانیان در ریشهر (بوشهر) باعث گردید شهر ریشهر اهمیت اقتصادی و سیاسی اش را از دست داده، و شهر توج به عنوان بندری مهم محسوب شود، و به علت نزدیکی شهر غنديجان با توج، به نظر می رسد که از سکه های این ضراب خانه برای تجارت بین المللی استفاده می شده است.

نکته ای دیگر که باید در مورد سکه های عرب - ساسانی و ساسانی و همچنین مهرهای ساسانی بیان نمود این است بسیاری از سکه های نادر، مهره های نوشته دار ایران،

متأسفانه در دست مجموعه داران خارج از ایران است که آنها هیچ اطلاعات زبانشناسی در مورد سکه های باستانی ایران ندارند و تنها به دلیل علاقه شخصی به جمع آوری سکه ها می پردازند.

این تحقیق از این جهت مورد اهمیت است که شاید با بهره گرفتن از روش مقایسه ای و بکارگیری دانش زبانشناختی، باستانشناسی و تاریخی ره گشای یافتن شهرهای باستانی که در دل خاک مدفون شده اند و با خود رازهایی را پنهان نموده اند باشد. هر چند که ما با استناد به مدارک موجود به شناسایی نام این محل پرداخته ایم، اما در نهایت این حرف آخر در مورد این شهر یا ضراب خانه ناشناس نمی باشد.



تصویر ۱: (حراجی ۱۴، ردیف ۸۹، ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۱۲)؛ عمر بن عبیدالله (۶۸۶-۶۹۱ م.)، (سال ۷۰ هجری)، به وزن ۳.۷۲ گرم، ضرب شهر استخر، واژه ۳ (GWDAN) در حاشیه بیرونی آمده است.



تصویر ۲: (کاتولوگ، ۲۵۰؛ شماره ۲۷۰، صفحه ۱۸)؛ عمر بن عبیدالله (۶۸۶-۶۹۱ م.)، (سال ۷۰ هجری)، به وزن ۳.۹۲ گرم، ضرب شهر استخر، واژه (GWDAN) در حاشیه بیرونی آمده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. آبگرم در گویش‌های ایرانی: آبگرم حاوی ترکیبات گوگرد "آب گوگردی"، "آب کبریتی" یا "گندو"، "گنداب"، "آب گندو"، "گنده چشمه" و "گنو" نامیده می‌شود. در ناحیه نورآباد استان فارس به زبان محلی "گنو" (از "گن" صورت دیگر "گند" و "آو" به معنی آب گفته می‌شود. در دشت بارین هم که در آن چشمه آب گرم است و امروزه هم به آب گندو معروف است وجود دارد است و از این آب به علت خواص دارویی نیز استفاده می‌شود. شاید به همین دلیل است که نام این شهر هم "گندان" به معنی تجمع آبهای گوگردی از این نام گرفته شده باشد.

۲. در نزدیکی شهر باستانی توج، ما موفق به شناسایی یک ضراب‌خانه باستانی دیگری که آن ضراب‌خانه هم تاکنون ناشناس بود، نایل شدیم. ضراب‌خانه‌ای که با علامت اختصاری (WLC) شناخته می‌شود. این شهر باستانی ورازان که امروزه برازجان خوانده می‌شود، جز اولین شهرهایی است که به تصرف مسلمانان عرب در آمده است.

۳. سختگیری‌ها و نادانیهای خوارج نه تنها آنها را از جامعه مسلمین جدا کرد از طرف دیگر باعث شد که آنها علاوه بر جنگ با امت اسلامی، با تصفیه‌های خونین در میان خودشان خون یکدیگر را بریزند و به گروه‌ها و فرقه‌های متعددی تقسیم شوند. خوارج به چند گروه اصلی منشعب شده‌اند که از میان خوارج گروهی که به "ارزاقه" معروف بودند، از تندترین و خشن‌ترین گروه‌های خوارج به شمار می‌رفتند که طرفداران و پیروان "نافع بن ارزاق" هستند و به همین جهت به آنها ارزاقه (جمع ارزق) گفته می‌شود. جمعی از سران خوارج در یک مقطع خاص از تاریخ با عبدالله بن زبیر متحد شدند و پس از اندک زمانی از او کناره‌گیری کردند و به بصره رفتند که از جمله آنها نافع بن ارزق و عبدالله بن صفار و عبدالله بن اباض بودند. اینان در بصره با هم اختلاف پیدا کردند و هر کدام به راهی رفتند. نافع بن ارزق با جمعی از طرفداران خود از بصره به اهواز رفت و اهواز و بعضی از شهرهای کرمان و فارس را تصرف کرد. در این جریان از امرای خوارج، عطیه بن اسود، عیبدالله بن ماحوز، و قطری بن فجانه، و عبدربه صفیر همراه با سی هزار سپاهی همراه با نافع بن ارزق بودند. شرح جنگ و گریزهای آنها را با لشکریان ابن زبیر و بنی‌امیه و تاخت و تاز آنها را در شهرهای ایران در کتابهای تاریخی به تفصیل ذکر شده است. مطابق با هشام ابن‌ال‌کلبی، تاریخ نگار معروف عرب، در مورد تسخیر ایالت پارس اینگونه بیان شده است که بعد از آنکه مصعب بن زبیر، ارتش خود را مهیای حرکت به سوی کوفه بر علیه مختار بن ابوعبید ثقفی نمود، عمر بن عیبدالله را برای به کنترل در آوردن ایالت پارس به این ناحیه فرستادند (الطبری، ج. ۲۱، ۱۹۸۵: ۱۲۳). در نهایت، سقوط حکومت مختار در عراق به دست او صورت گرفته است. مصعب در جنگ با عبدالملک بن مروان شکست

خورده و کشته شد. عبدالملک بن مروان بن حکم اموی، پنجمین خلیفه از خلفای اموی در دمشق بود. در دوران او دیوانهای مهم شعر و کتب علمی از زبانهای گوناگون قدیم به عربی برگردان شد و دانشمندان از سراسر جهان اسلام به سوی دربار دمشق روی آوردند. عبدالملک، شهر واسط را در کرانه باختری رود دجله بنیان نهاد و مردمی از شهر شام را در آن جای داد و خود در آنجا سکونت گزید. وی برای جلوگیری از شورشها نیازمند به شامیان بود پس شخصی به نام مهلب بن ابی صفره را به جنگ با خوارج وا داشت؛ سرانجام خوارج سرکوب شده و نفوذ خود را از دست دادند. در حمله به شهر شاپور نیز مردم پایداری و مقاومت بسیار کردند به گونه ای که عبدالله (سردار عرب) به سختی مجروح شد آن چنان که به هنگام مرگ وصیت کرد تا به خونخواهی او، مردم شاپور را قتل عام کنند، سپاهیان عرب نیز چنان کردند و بسیاری از مردم شهر را بکشند (ابن بلخی، ۱۱۶: ۱۳۷۴؛ الطبری، ج. ۲۱، ۱۹۸۵: ۱۲۳).

کتابنامه

- ابن بلخی. (۱۳۶۳). فارسنامه، تصحیح گ. لسترنج و ر. آ. نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.
- ابن بلخی. (۱۳۷۴). فارسنامه، توضیح و تحشیه: منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن حوقل. (۱۳۶۶). ایران در صور الارض (سفرنامه)، به کوشش جعفر شعار، تهران: امیر کبیر. ابن خردادبه، (۱۳۳۸). مسالک و ممالک، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد. انتشارات آستان قدس رضوی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۷۳). مسالک و ممالک، ترجمه محمد بن عبدالله تستری، تهران. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۸۳). تقسیمات کشوری تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- انصاری، مریم؛ زرشناس، زهره. (۱۳۹۲). "بازجستن ضراب خانه های ساسانیان در فارس"، مجله زبان شناخت، مقاله ۲. دوره ۴، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ صص ۳۶-۲۵.
- تاریخ نامه طبری. (۱۳۷۸). گردانیده منسوب به ابوعلی بلعمی، تصحیح محمد روشن، ج. ۱، تهران: سروش.
- شوارتس، پاول. (۱۳۷۲). جغرافیای تاریخی فارس. ترجمه جهانداری کیکاوس، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طبری. محمد بن جریر. (۱۳۳۸). تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری). ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲. اساطیر.
- کریمی، بهمن. (۱۳۲۹). راه های باستانی و پایتخت های قدیمی غرب ایران، انتشارات اداره کل باستانشناسی.
- گیرشمن. ر. (۱۳۷۵). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

لسترنج، گ. (۱۳۳۷). سرزمین خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
مستوفی، حمداله، زهه القلوب، تصحیح و تحشیه م. دبیر سیلوی، تهران: انشارت طه.
مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۲). احسن التفاسیم فی معرفه الاقلیم، ترجمه علینقی منزوی، ج
۲. شرکت مولفان و مترجمان: ایران.
نهچیری، عبدالحسین. (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی شهرها، تهران: انتشارات مدرسه وابسته به دفتر
انتشارات کمک آموزشی.
نیکنامی، کمال الدین؛ فاضل، لیلا. (۱۳۹۴). "شناسایی و معرفی مسیر باستانی بیشاپور- فیروزآباد) اردشیر
خره) در دوره ی ساسانی و قرون اولیه اسلامی". مجله پژوهشهای باستانشناسی ایران صص.
۱۱۷-۱۳۴.

- Al-Tabari (1985). The History Of al-Tabari, Vol. XXI, The Victory of The Marwandis A.D. 685-693 /A.H. Translated by Micheal Fishbein (Suny Series in Near Eastern Studies)
- Album, S.(2002).Sylloge of the Islamic Coins in the Ashmolean,Vol. 1: The Pre-Reform coinage of Early Islamic Period.,Oxford 2002.
- Istakhri (1967). Masalil al_ Mamalik, ed. M.J.de Goeje, Bibliotheca Geographorum Arabicorum 1, Leiden Brill.
- Howqal, Ibn_e. (1967). Sural al_ arz ed. J. H. Karmers, Bibliotheca Geographorum Arabicorum 2, Leiden:Brill.
- Schindel, N.(2009). Syllogo Nummorum Sasanidarum. Austrian Academy of Science Press.
- Tabari (1990). The History of al – Tabari (Tarikh al- rusul wa'l –muluk), Vol. XXVI. The History of the Marwandis. Translated by Micheal Fishbein , State University of New York press.
- Vondenberg, L. (1961).”Recentes Decouvertes de Monuments”, Iranica antiqua I, Leden,PP.163_198.
- Whitcomb, D. S. (1979). Trade and Traditional in Medieval Southern Iran, Ph.D. dissertation, University of Chicago, Chicago.
- <http://www.malekmuseum.org>
- <http://stevealbum.virtualave.net>